

I made an appointment yesterday.	من دیروز وقت ملاقات گذاشتم
Ali's waiting for your call.	علی منتظر تلفنته
Thanks for asking.	مِرسی واسه پرسش (مِرسی که پرسیدید)
I thought my appointment was for today.	فکر کردم وقت ملاقاتم واسه امروز بود
We should go tomorrow.	ما بایستی فردا بریم
My sister lives with me.	خواهرم با من زندگی میکنه
My younger brother is an engineer.	برادر کوچکترم مهندسه
I'm married.	من متاهلم
I've been married for fifteen years.	پانزده ساله که ازدواج کرده ام (که متاهلم)
You could go by bus.	میتونستی با اتوبوس بری
I couldn't find Ali's house.	نتونستم خونه علی رو پیدا کنم
Thanks for your call.	مِرسی واسه تلفنت

The doctor's late today.	دکتر امروز دیر کرده
He's usually on time.	اون معمولاً سر وقته
You have a fever.	تب داری
You have to see a doctor.	باید به دکتر ببینی
I have health insurance.	من بیمه درمانی دارم
I'll call you tomorrow.	فردا بهت تلفن خواهم کرد
I will call you tomorrow.	
We feel well today.	امروز حالمون خوبه
You'll feel better tomorrow.	فردا حالتون بهتر خواهد بود
But remember	ولی یادتون باشه
You have to take your medicine on time.	باید داروتون رو سر وقت بخورید
I want to see a doctor.	من میخوام دکتر و ببینم
I made an appointment yesterday.	من دیروز یه وقت ملاقات گرفتم (گذاشتم)
You can make an appointment for tomorrow.	شما میتونید یه وقت ملاقات واسه فردا بگیرید
I already made an appointment for tomorrow.	من قبلاً یه وقت ملاقات واسه فردا گرفتم
Oh, that's right! I'm sorry.	اوه ، درسته متاسفم
When's my next appointment?	وقت ملاقات بعدی من کیه؟
It's on Tuesday at ten o'clock.	روز سه شنبه ساعت ده
I'll be at work at ten o'clock.	من ساعت ده سر کار خوام بود
Can I come after six o'clock?	آیا میتونم بعد از ساعت شش بیام؟
Try to be here before five o'clock.	سعی کنید قبل از ساعت پنج اینجا باشید
We need your insurance card.	کارت بیمتون و لازم داریم

Is this medicine good for stomachache? Yes, I used to take this medicine.	آیا این دارو واسه شکم درد خوبه؟ آره ، من قبلاها این دارو رو میخوردم
It was very good for me. I hope it works for you, too.	واسه من خیلی خوب بود امیدوارم واسه تو هم کار کنه (موثر باشه)
Do I need a prescription to buy it? Yes, you do.	آیا واسه خریدنش نسخه لازم دارم؟ جواب مثبت کوتاه
Did you call Mina? No, but I'll call her.	به مینا تلفن کردی؟ نه ، ولی بهش تلفن خواهم کرد
She's waiting for your call.	اون منتظر تماسه
I thought you called her. I thought you wanted to fix my car.	فکر کردم بهش تلفن کردی فکر کردم میخواستی ماشین منو درست کنی
I'll fix it for you. But not now	من اون رو واست درست خواهم کرد ولی الان نه
I thought my appointment was for today.	فکر کردم وقت ملاقاتت واسه امروز بود
How long are you going to stay in Tehran? Until tomorrow	چه مدت خیال دارید تهران بمونید؟ تا فردا
Really? We thought. You'll stay for a week.	جداً؟ ما فکر کردیم شما واسه یه هفته خواهید موند
No, we should go tomorrow. We should go tomorrow.	نه ، ما بایستی فردا بریم
You should make an appointment. I made an appointment this morning.	شما بایستی یه وقت ملاقات بگیرید من امروز صبح یه وقت ملاقات گرفتم
Let's go. I'm late. I should be there at eight o'clock.	بیا بریم دیرم شد بایستی ساعت هشت اونجا باشم
What day is today? It's Tuesday. I thought it's Monday.	امروز چندشنبه است؟ سه شنبه است فکر کردم دوشنبه است
You have a cold. You have a fever, too. You should see a doctor.	تو سرما خوردی تب هم داری تو بایستی یه دکتر ببینی
Have you ever been to Ramsar? No, why?	هرگز رامسر بودی؟ (بوده ای ؟) نه ، چرا؟

You should go there. It's a beautiful city.	بایستی بری اونجا شهر قشنگیه
Does your family live there?	خانوادت اونجا زندگی میکنه؟
They used to live there. They moved to Tehran a few years ago.	اونها قبلاً اونجا زندگی میکردن چند سال پیش به تهران نقل مکان کردن
But my sister still lives there. Sister	ولی هنوزم خواهرم اونجا زندگی میکنه خواهر
Does your sister live there alone? No, she lives with her family.	آیا خواهرت اونجا تنها زندگی میکنه؟ نه، با خانوادش زندگی میکنه
She's married. What's the meaning of married? What does married mean? It means....	اون متاهله ازدواج کرده (متاهل)
Married	ازدواج کرده (متاهل)
I'm married. I have three children.	من متاهلم سه تا بچه دارم
Are you married? Not yet	آیا تو متاهلی؟ هنوز نه
My sister's married.	خواهرم متاهله
Tell me that your sister has been married for five years My sister has been married for five years.	بهم بگید : خواهرت پنج ساله که ازدواج کرده خواهرم پنج ساله که ازدواج کرده
She's been married for five years.	اون پنج ساله که ازدواج کرده
I have been married for two years. I've been married for two years.	من دوساله که ازدواج کرده ام من دو ساله که ازدواج کرده ام
We live in Mashhad.	ما در مشهد زندگی میکنیم
My younger brother lives with us. Brother	برادر کوچکترم با ما زندگی میکنه برادر
My younger brother My older sister	برادر کوچکترم خواهر بزرگترم
I have two brothers.	من دوتا برادر دارم

How many sisters do you have? I have three sisters.	چند تا خواهر داری؟ سه تا خواهر دارم
One of them lives with me.	یکی از اونها با من زندگی میکنه
The older one is in Germany.	بزرگه تو آلمانه
Will you be home late tonight? I don't think so.	آیا امشب دیر وقت خونه خواهید بود؟ فکر نکنم
I should be home at eight o'clock. I have to be home at eight.	من بایستی ساعت هشت خونه باشم من باید هشت خونه باشم

مکالمه

میثا، آیا وقت ملاقات با دکتر گرفتی؟

A: Mina, did you make an appointment with the doctor?

آره، یه وقت ملاقات واسه دوشنبه گرفتم.

B: Yes, I made an appointment for Monday.

ما دوشنبه اینجا نیستیم. تو اینو میدونی. ما تمام هفته شیراز خواهیم بود.

A: We're not here on Monday. You know that. We'll be in Shiraz all week.

درست میگی. دوباره بهشون زنگ خواهیم زد و یه وقت ملاقات دیگه میگیرم. علی، این اولین باره که داری میری شیراز؟

B: You're right. I'll call them back and make another appointment. Ali, is this the first time you're going to Shiraz?

نه، من چند بار اونجا بودم. یه برادر توی شیراز دارم.

A: No, I've been there a few times. I have a brother in Shiraz.

قبلا دربارهش باهام حرف زدی، آیا ازدواج کرده؟

B: You talked about him before, is he married?

نه، اون خیلی جوانه واسه ازدواج کردن.

A: No, he's too young to be married.

چند سالشه؟

B: How old is he?

شانزده سالشه. اون با خواهرم زندگی میکنه.

A: He's sixteen. He lives with my sister.

من فکر کردم تو بزرگتر بودی. اما خواهرت ازدواج کرده، مگه نه؟

B: I thought you was older. But your sister is married, isn't she?

آره. اون تقریباً ده ساله که ازدواج کرده.

A: Yes, she is. She's been married for almost ten years.

آیا اونها میدونن که هفته آینده داریم میریم دیدارشون؟

B: Do they know that we're going to visit them next week?

نه. آیا فکر میکنی بایستی بهشون تلفن کنیم و بذاریم بدونن؟

A: No, they don't. Do you think we should call them and let them know?

فکر میکنم بایستی.

B: I think we should.

اوکی. پس الان بیا انجامش بدیم.

A: Okay. Then let's do it now.

You should call your parents.

They thought you were sick.

تو بایستی به والدینت تلفن کنی

اونها فکر میکردن تو مریض بودی

Can I help you?

Do you need money?

میتونم کمکتون کنم؟

آیا پول احتیاج داری؟

Thanks for asking.

مرسی واسه پرسش (مرسی از اینکه پرسیدی)

Did you fix your car?

Not yet

I thought you fixed it.

ماشینت و درست کردی؟

هنوز نه

فکر کردم درستش کردی

Do you want to have my car for tomorrow?

No, my father's car is with me.

میخواهی واسه فردا ماشین منو داشته باشی؟

نه، ماشین پدرم باهامه

Thanks for asking.

Thanks for asking anyway.

مرسی واسه پرسش

Where are you going?

I'm going to the supermarket.

کجا داری میری؟

دارم میرم سوپرمارکت

Can you pick up my medicine?

From the pharmacy?

میتونی داروی منو برداری؟

از داروخانه؟

Yes. Where's your insurance card?

آره، کارت بیمت کجاست؟

It should be in the kitchen.

Let me go find it.

بایستی توی آشپزخونه باشه

بذار برم پیدااش کنم

Did you find it? I couldn't find it.	پیداش کردی؟ نتونستم پیداش کنم
I don't think you need the insurance card.	فکر نمیکنم کارت بیمه رو لازم داشته باشی
Did you go to Tehran yesterday? No, I couldn't go.	دیروز رفتی تهران؟ نه، نتونستم برم
Why not? The weather was bad. I couldn't drive.	چرا نه؟ هوا بد بود نتونستم رانندگی کنم
You could go by bus.	میتونستی با اتوبوس بری
Tell me I should not drive if the weather is very bad You should not drive if the weather's very bad. You shouldn't drive if the weather's very bad.	بهم بگید: من نباید رانندگی کنم اگه هوا خیلی بده تو نباید رانندگی کنی اگه هوا خیلی بده
You shouldn't drive.	نبایستی رانندگی بکنی
We'll go to Tehran tomorrow.	ما فردا به تهران خواهیم رفت
Call me. I'll call you. As soon as I arrive. I'll call you as soon as I arrive.	بهم تلفن کن بہت تلفن خواهم کرد به محض اینکه برسم به محض اینکه برسم بہت تلفن خواهم کرد
My sister's an engineer. My brother's a teacher.	خواهرم مهندسہ برادرم معلمہ

Thought
Think
Bought
Thought
Should
Could
Should
Sister
Brother
Married
I'm married.
Say

The meeting starts at eleven o'clock.
Why are you going now?
It's too early.

جلسه ساعت یازده شروع میشه
چرا الان داری میری؟
خیلی زوده

I want to be there on time.
That's why I'm going earlier.

میخوام سر وقت اونجا باشم
به همین خاطره که دارم زودتر میرم

I couldn't find Ali's house.

نتونستم خونه علی رو پیدا کنم

Could you find Ali's number?
No, I couldn't.
Yes, I could.

تونستی شماره علی رو پیدا کنی؟
جواب منفی کوتاه
جواب مثبت کوتاه

You should ask Mina.

بایستی از مینا بپرسی

I'm waiting for Ali's call.
Thanks for your help.

من منتظر تلفن علی هستم
مرسی واسه کمکتون

Are you married?
No, I'm not.

آیا شما متاهلید؟
جواب منفی کوتاه

تفاوت و فرق بین Can و Could

فعل کمکی Can یعنی (توانستن، اجازه داشتن) حال است و گذشته آن Could میباشد.

مثال:

گذشته	حال
Could	Can

مثال:

گذشته	حال
My friend could ride the bicycle last year	I can play football today
دوستم پارسال میتوانست دوچرخه سواری کند.	من امروز میتوانم فوتبال بازی کنم.

روش سوالی و منفی کردن Can و Could

Can و Could چون هر دو از افعال کمکی هستند برای سوالی کردن جای آنها را با فاعل عوض میکنیم و برای منفی کردن پس از آنها کلمه Not را می آوریم.

طریقه سوالی و منفی کردن Can	
I can speak English now.	مثبت
Can I speak English now?	سوالی
I can not speak English now.	منفی

طریقه سوالی و منفی کردن Could	
I could speak English last year.	مثبت
Could I speak English last year?	سوالی
I could not speak English last year.	منفی

توجه" مخفف **can not** را بصورت **can't** و مخفف **could not** را بصورت **couldn't** می نویسیم.

Must و Has to، Have to تفاوت و فرق بین

Have to و **has to** به معنی مجبور بودن و **must** به معنی باید، حال هستند و گذشته آنها **had to** یعنی می بایست است.

مثال:

گذشته		حال	
می بایست	Had to	مجبور بودن	Have to
می بایست	Had to	مجبور بودن	Has to
می بایست	Had to	باید	must

روش سوال و منفی کردن have to

برای سوالی کردن **have to** به اول جمله **Do** اضافه می کنیم
و برای منفی کردن آن به اول فعل **do not** یا **don't** اضافه میکنیم.

مثال:

طریقه سوالی و منفی کردن Have to	
I have to clean my room every day.	مثبت
Do I have to clean my room every day?	سوالی
I don't have to clean my room every day.	منفی

روش سوال و منفی کردن **has to**

برای سوالی کردن **has to** به اول جمله **does** اضافه می کنیم و **has to** را بصورت مصدر بدون **to** یعنی **have to** می نویسیم.

و برای منفی کردن آن به اول فعل **does not** یا **doesn't** اضافه میکنیم. و **has to** را بصورت مصدر بدون **to** یعنی **have to** می نویسیم.

مثال:

طریقه سوالی و منفی کردن has to	
He has to clean his room every day.	مثبت
Does he have to clean his room every day?	سوالی
He doesn't have to clean his room every day.	منفی

روش سوال و منفی کردن **had to**

برای سوالی کردن **had to** به اول جمله **did** اضافه می کنیم و **had to** را بصورت مصدر بدون **to** یعنی **have to** می نویسیم.

و برای منفی کردن آن به اول فعل **did not** یا **didn't** اضافه میکنیم. و **had to** را بصورت مصدر بدون **to** یعنی **have to** می نویسیم.

مثال:

طریقه سوالی و منفی کردن had to	
He had to clean his room every day.	مثبت
Did he have to clean his room every day?	سوالی
He didn't have to clean his room every day.	منفی

روش سوالی و منفی کردن **must**

برای سوالی کردن **must** جای آن را با فاعل عوض میکنیم. و برای منفی کردن پس از آنها کلمه **not** را میآوریم.

مثال:

طریقه سوالی و منفی کردن Must	
We must pay the tax every year.	مثبت
Must we pay the tax every year?	سوالی
We must not pay the tax every year.	منفی

فرق **should** (باید و میبایست) و **must** (باید)

Should (باید ، بایست) را وقتی بکار میبریم که انجام کاری وظیفه اخلاقی ما یا درخواست از طرف کسی باشد و به عبارت دیگر اگر انجام گیرد بهتر است و در آن اجباری قانونی نیست. اما **Must** اجبار زیادتری را بیان می کند.

مثال:

I **should** sleep on my bed every night.
She **should** help his brother.

اما ما نمی توانیم بگوییم:

Every driver **should** obey the traffic laws.

پس باید بگوییم.

Every driver **must** obey traffic laws.

چون وظیفه قانونی ما هست که از قانون اطاعت کنیم.

توجه " پس از **Must** و **Should** فعل بصورت مصدر بدون **to** می آید.

مثال:

I **should** wash all the dishes.
She **must** pay my salary.

روش سوالی و منفی کردن **Should** و **Must**

برای سوالی کردن **Must** و **Should** جای آنها را با **فاعل** عوض میکنیم و برای منفی کردن آنها پس از آنها کلمه **not** را می آوریم.

طریقه سوالی و منفی کردن Should	
I should clean my room.	مثبت
Should I clean my room?	سوالی
I should not clean my room.	منفی

طریقه سوالی و منفی کردن Must	
We must register every year.	مثبت
Must we register every year?	سوالی
We must not register every year.	منفی